

## پوشش زنان مسلمان از قرن دوم تا هشتم هجری

فاطمه رضاپور،

لیسانس علوم تربیتی (گرایش آموزش ابتدایی) fatemerezapour7900@gmail.com

### چکیده

پوشاک جوامع به عنوان مظهر و نمادی از محتوای اعتقادی، عرفی مردمانی است که در حوزه متعارف مردم شناسی مطالعه می شود و آن توصیفگر عمق معانی درونی شده است که از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و ماندگار گردیده است. فرم، شکل، رنگ و مدل پوشش در هر جامعه ای مانند: سایر انگاره های مردم شناسی تحت تأثیر عوامل زمان خود است و با دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی و همچنین سیاسی دچار تحول می شود در مقابل ترکیب و ساختار پوشش در هر جامعه ای بیانگر سطح فرهنگ و آموزه های آن است که به صورت الگوهای خاص دوام یافته است با این اوصاف لباس از انگاره های مردم شناسی به شمار می رود که محصول انسانی و حاصل مجموعه ای از نیروهای اجتماعی، اقتصادی و محیطی است که در طی زمان تبلور یافته است.

در این پژوهش تلاش شده است تا به بررسی پوشاک مسلمانان از قرن دوم تا هشتم هجری بپردازد و به این برسد که این پوشاک چه کارکردهایی در آئین ها و مراسم مختلف دارد و آیا پوشش های این قومیت ها بر روی زندگی اجتماعی و فرهنگی داشته است؟

کلیدواژه‌ها: پوشاک، مسلمانان، ایران.

## مقدمه

جامعه‌شناسان به خوبی نشان داده‌اند که لباس نشانه فرهنگی است. از اینرو یکی از راههای شناخت فرهنگ یک جامعه شناخت لباس و پوشاک مردم آن است. در همه فرهنگ‌ها و جوامع، مسئله پوشش و لباس مسئله‌ای فردی و در عین حال سیاسی چیزی است که بر جنسیت و جایگاه زنان دلالت میکند. بر اساس تئوری تاریخ توسعه، فرهنگ به طور کلی و پوشش به طور خاص در جامعه ایران در سه دوره تاریخی مواجه با سه فرهنگ بیرونی بوده است. در این راستا، تأثیر فرهنگ هلنی پس از سقوط هخامنشیان و تأثیر فرهنگ اسلامی طی گذر زمان در ایران و تأثیر فرهنگ اروپایی از دوره صفویه به بعد مد نظر بود. در این مقاله تکیه اصلی ما بر دوره دوم، یعنی ورود فرهنگ اسلام است.

## ۱- پوشش مسلمانان در دو قرن اول هجری

بطور کلی معیارهای مطلوب پوشش زن مسلمان در اسلام را میتوان در کلمه «حجاب» خلاصه کرد. امروزه به زنی که در انجام وظایف شرعی خود کوتاهی کرده و پوشش اسلامی را رعایت نکند، بد حجاب یا بی حجاب میگویند. کلمه حجاب، در لغت به معنای پرده افکندن و حائل قراردادن میان دو چیز است و امروزه به پوشش ظاهری زنان اطلاق میشود (مطهری، ۱۳۵۸: ۶۳). البته روح پوشش، حجاب، کنترل رفتار و رعایت وقار و متانت تنها به پوشش ظاهری خلاصه نمیشود، بلکه حتی در نوع معاشرت و برخوردهای ظاهری، حیا اقتضا میکند که تا حد امکان و مطلوب این انفکاک مراعات می‌شود (صالحی، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

در زمانهای اولیه اسلام هنگامی که تقریباً تمامی اعراب به حالت بادیه نشینی می‌زیستند؛ پوشاک‌های ساده سرتاسری که یکپارچه بافته می‌شد برای حفظ بدن کفایت می‌کرد. اما چون با فتح قسمت بزرگی از آسیا؛ آفریقا و اروپا؛ اعراب خود را در معرض ارتباط با ملل دیگری یافتند که بعضی از آنها در سطح بالاتری از تمدن قرار داشتند؛ رفته رفته زندگی چادر نشینی گذشته را ترک کردند و به شهر گرویدند. این زمان بود که دانستند لباسهایی برازنده تر از آنچه دارند می‌توان پوشید و طرز پوشیدن بسیاری از ملل مغلوب را اقتباس کردند (درزی، ۱۳۵۹: ۴).

## ۱-۱- اجزای لباس زنان عرب

## ۱-۱-۱- ازار

إزار پوششی که زنان و مردان عرب مسلمان از آن استفاده می‌کردند؛ در ازمنه اولیه اسلام برای انواع لباس بطور کلی استفاده می‌شد و بعد از آن به عنوان پوششی شد که بدن را کاملاً از سر تا پا بپوشاند. ولی در تمام ادوار اسلام؛ از زمان پیامبر تاکنون؛ این کلمه همیشه در معنای چادر بزرگ یا روپوشی که زنان شرق خود را با آن می‌پوشاند؛ بکار رفته است. (درزی؛ ۱۳۵۹: ۲۴).

إزار غیر از حجاب صورت و قسمت کوچکی از پیراهن؛ تمامی البسه دیگر را می‌پوشاند. معمولاً آن را از پارچه سفید متقال درست می‌کردند. پوشیدن آن در زمان حضرت محمد مرسوم بود. بدین ترتیب زنان مسلمان در برخورد نخستین؛ از زنان دیگر مذاهب تمیز داده می‌شدند. إزار زنان مسیحی آبی؛ زنان یهود زرد؛ زنان سامری قرمز بود «(درزی؛ ۱۳۵۹: ۲۸) سیاحانی که تا سده‌های شش و هفت میلادی از سرزمین‌های اسلامی؛ خارج از ایران دیدن کرده‌اند گزارشاتی در مورد چادر زنان مسلمان ارائه داده‌اند و همه آنان از پارچه سفید و بلندی به نام إزار؛ که زنان با آن خود را به صورت کامل می‌پوشاندند نام برده‌اند. به گزارش ابن بطوطه در سفرنامه خود؛ ظاهراً در قرن هفتم هجری پوشیدن چادر به همراه برقع در شیراز میان خانمها معمول بوده است. «کلمه برقع در ماورالنهر؛ به معنای حجاب چهره نبوده بلکه به معنای نوعی چادر بزرگ یا روپوشی بوده که زنان کاملاً خود را در آن می‌پوشاندند (درزی؛ ۱۳۵۹: ۶۵).

در حقیقت اعراب بودند که از مظاهر هنر و فرهنگ و تمدن کشورهای مفتوح استفاده کردند. به ویژه که آنها با جامعه منقرض شده ساسانی آشنا شدند. آنها دریافتند که تن پوشهایی بهتر و برازنده تر از آنچه دارند؛ می‌توانند بپوشند (غیبی؛ ۱۳۸۴: ۲۷۴).

## ۲- اجزای لباس زنان ایرانی قبل از ورود اعراب

از پوشاک زنان ایرانی در قرون اولیه (قرن اول تا دوم ه ق) اطلاع چندانی در دست نیست. به نظر می رسد ادامه همان تنپوش‌های زنان ساسانی بوده است. ولی مقنعه و چادر از عناصر اصلی و مهم زنان در خارج از خانه بوده است. مقنعه از جمله پوشش سری بود که در دوران بعد از اسلام رایج شد و در آثار ادبی و هنری از آن نام برده شده است. در ایران پیش از اسلام چادر زنان با تاج و دیهیم به کار می رفت که بعد از اسلام به صورت پوششی سراسری برای پوشاندن و ستر و حجاب برتر به کار رفت. زیر چادر از مقنعه استفاده می شد. « این نوع پوشش در دوران اولیه اسلام و بعد از آن یعنی در دوران تمام حکومت های ایرانی از طاهریان تا ایلخانان مغول در میان زنان ایرانی به رنگهای زرد، آبی و سیاه کاربرد داشت (غیبی؛ ۱۳۸۴: ۳۴۹). به همراه چادر از روبند های ابریشمی هم برای پوشاندن صورت استفاده می شد که در مقابل چشمانشان تور دوزی می شد.

در دوره ساسانیان ضمن آنکه تمایل به حضور زنان در انظار عمومی کم بود، اما زنان درباری از نوعی چادر استفاده میکردند که در دورانهای پیشین نیز معمول بوده‌است (زاهد زاهدانی، ۱۳۹۴: ۱۵۲-۱۳۷). بعد از ورود اسلام به ایران پوشیدن بدن زنان تکلیف شرعی و واجب تلقی شد.

مطالعات نشان میدهد که با ورود اسلام به ایران هم فرهنگ اسلامی پوشش بر فرهنگ ایرانی مؤثر بوده و هم فرهنگ ایرانی بر اسلامی، تا جایی که، جواهر لعل نهرو معتقد است که حجاب از ملل غیر مسلمان روم و ایران به جهان اسلام وارد شد (مطهری، ۱۳۵۸: ۲۴).

## ۳- پوشش مسلمانان از قرن دوم تا هشتم هجری

بر اساس قرآن و فتوهای مراجع تقلید شیعه، زنان و مردان هرکدام وظیفه‌هایی دارند که در برخی موارد میان مراجع تقلید اختلاف هست. حد مشترک است که مرد و زن باید عورت‌هایشان را در هر شرایطی از هرکس و هر جنس بپوشانند مگر در شرایط اجباری مانند هنگامی که برای دستشویی نیاز به کمک داشته‌باشند که احکام خاص خود را دارد. زنان باید همه بدنشان از جمله همه موی سر، تن و پایشان را از مردان نامحرم بپوشانند، ولی می‌توانند دست‌ها را از مچ به پایین و گردی صورت را باز بگذارند، ولی پا و زیر چانه و آرش (ساعد) و آرنج و ... را باید پوشانند. البته هنگام نماز اگر نامحرم نباشد می‌توانند پاها را از مچ به پایین نپوشند. احکام درباره مردان نیز اختلافی است. برخی مراجع تقلید افزون بر حد مشترک می‌گویند مردان باید تن و جاهای نامتعارف بدنشان را از زن نامحرم بپوشند که به فتوای آنها مثلاً مردان نمی‌توانند پیش نامحرم پیراهن آستین‌کوتاه بپوشند یا با شلوارک‌های ورزشی بگردند. برای این حکم باید به رساله‌ها نگاه کرد. البته احکام نگاه کردن نیز بسیار اختلافی است ولی بجز زن و شوهر بطور کلی هیچ‌کس نباید به قصد لذت به دیگری -محرم یا نامحرم و زن یا مرد- نگاه کنند.

### ۳-۱- چادر زنان

راوندی در مورد چادر زنان در قرون اولیه اسلامی می گوید: « زنان شهری کمتر از خانه خارج می شدند و به ندرت پیاده راه می‌رفتند و در خارج از خانه کاملاً خود را می پوشانند (راوندی؛ ۱۳۸۳: ۷۴). کلاویخو که در دوره تیموری به ایران سفر نموده است در باب چادر زنان ایرانی بیان داشته است «جامه زنان در خیابان عبارت بوده است از پارچه سفیدی که سراپای آنان را می پوشانید و نقابی از موی اسب که بر چهره می افکندند» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۶۲).

### ۳-۲- برقع و روپوش

در روایات از پوشش‌هایی مانند قناع و برقع نام برده شده است و بیانگر این است که یکی از پوشش‌های مرسوم زنان مسلمان بوده است.

برقع ها و روپوش های زنان رنگارنگ بود؛ شکل و دوخت همه آنها یکسان بود. پارچه چادر آنها قماش ابریشمینه یا شاره بود که از دو قسمت لنگوته<sup>۱</sup> و فوطه تشکیل می شد. نخست؛ فوطه واری که از کمر می بستند؛ تمام قامت را تا قوزک پا می پوشانید و فوطه دوم که بر سر می افکندند تمام پشت و شانه ها و سر را تا پیشانی فرو می گرفت (راوندی؛ ۱۳۸۳: ۷۴).

البته این در حالی است که زنان طبقه متوسط بیشتر از پارچه های ارزان قیمت استفاده می کردند. از این پس به دلیل کمبود مدارک جهت بررسی و چگونگی عناصر اصلی پوشاک زنان با مشکل اندکی روبرو می شویم. در دوره های بعدی ایران بخشی قابل توجه ای از اطلاعات در مورد زندگی زنان در ایران را از سفرنامه ها و نگاره های باقی مانده؛ می توان یافت. «بعد از سده های سوم و چهارم هجری پوشاک زنان ایرانی تا پایان فرمانروایی عباسیان همان پوشش دوره سامانیان تا ایلخانیان می باشد.» (غیبی؛ ۱۳۸۴: ۲۸۵)، ولی مقنعه و چادر از عناصر اصلی و مهم پوشش زن در خارج از خانه در این دوران محسوب می شد.

ابن بطوطه در قرن هفتم هجری در دوره حکومت ایلخانان به ایران سفر کرده بود در سفر نامه خود در مورد زنان شیراز اینگونه نوشته است «زنان شیرازی موزه به پا می کنند و هنگام بیرون رفتن از خانه خود را می پوشانند و برقع بر رخ می افکنند. به طوری که چیزی از تن آنان نمایان نمی شود» (ابن بطوطه، ۱۳۳۹: ۲۰۰).

بیانی نیز پوشش برقع را در دوره ایلخانی در میان زنان ایرانی بیان داشته است: «زنان ایرانی به هنگام بیرون رفتن از منزل در حجاب بودند و برقع بر رخ می افکندند به طوری که هیچ گوشه ای از بدن آنان نمایان نمی شد» (بیانی، ۱۳۸۲: ۷۰). همه زنان ایرانی بالخص در تبریز ردهای مردانه را از روی سر می پوشیدند که تمام اندامشان را می پوشانید (سیمز، ۱۳۸۳: ۱۸۰).

### ۳-۳- ازار

سیاحانی که تا سده های شش و هفت میلادی از سرزمین های اسلامی؛ خارج از ایران دیدن کرده اند گزارشاتی در مورد چادر زنان مسلمان ارائه داده اند و همه آنان از پارچه سفید و بلندی به نام ازار؛ که زنان با آن خود را به صورت کامل می پوشانند نام برده اند. به گزارش ابن بطوطه در سفرنامه خود؛ ظاهراً در قرن هفتم هجری پوشیدن چادر به همراه برقع در شیراز میان خانمها معمول بوده است. «کلمه برقع در ماورالنهر؛ به معنای حجاب چهره نبوده بلکه به معنای نوعی چادر بزرگ یا روپوشی بوده که زنان کاملاً خود را در آن می پوشانند (درزی؛ ۱۳۵۹: ۶۵).

### منابع

- ۱) ابن بطوطه، (۱۳۳۹). سفرنامه؛ مترجم: محمد علی موحد، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲) بیانی، شیرین، (۱۳۸۲). زن در ایران عصر مغول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳) درزی، رضا، (۱۳۵۹). کتاب توریسم و فرهنگ تهران: انتشارات روزنه.
- ۴) راوندی، مرتضی، (۱۳۸۳). تاریخ اجتماعی ایران، جلد دوم، تهران: انتشارات نگاه.
- ۵) زاهد زاهدانی، سید سعیده، (۱۳۹۴). بررسی پوشاک دوره ی زندیه بر اساس طبقات اجتماعی آن دوره، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۲۸، صص ۱۵۲-۱۳۷.
- ۶) غیبی، مهرآسا، (۱۳۸۴). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی، تهران: انتشارات هیرمند.
- ۷) کلاویخو، روی گونزالس دو، (۱۳۴۴). سفرنامه کلاویخو، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۸) مطهری، مرتضی، (۱۳۵۸). مسئله حجاب، تهران: انتشارات صدرا.

۱. لنگی است کوچک که درویشان و فقیران. مردم بیسر و پا بر میان می بستند.